



تبیین وظیفه فقهی والدین در آموزش محبت و عشق‌ورزی نوجوانان به محبوب حقیقی و بیان آثار تربیتی آن

عفیفة خاتون*

مریم رحیمی**

عفت‌السادات حسینیان***

چکیده

نوجوانی عرصه بروز تمایلات بی‌حد و مرز عشق‌ورزی است. سرچشمه این نیاز، میل شدید نوجوان به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن است. هدف از تدوین این مقاله این است که چگونه بتوانیم این نیاز فطری انسان را تأمین کنیم و نیز از آسیب‌های حتمی و غیر قابل‌جبران ناشی از عشق کاذب در امان بمانیم. در این مقاله سعی شده است به روش توصیفی، تحلیلی و با منابع کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ داده شود که عشق حقیقی کیست و وظیفه والدین برای رسیدن به این عشق چیست؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که آنچه به عنوان عشق واقعی در قرآن و روایات معرفی شده است، حب خداوند، رسول ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد که با ادله فقهی از جمله وجوب صلّه رحم، حب والدین و... و ادله کلامی از جمله وجوب شکر منعم، وجوب دفع ضرر محتمل و... به اثبات می‌رسد. بر والدین واجب است که با تذکر نعمات الهی، تعلیم سرگذشت پیشینیان، آشنا کردن با صفات و افعال خداوند و همچنین شناساندن صحیح و کامل اهل‌بیت علیهم‌السلام به روش‌های مستقیم و غیرمستقیم این محبت را در نوجوان ایجاد کرده و به آنان بیاموزند که باید عشق‌های مجازی در راستای عشق الهی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: حب، نوجوان، محبوب، خانواده، ادله، تعلیم.

* دانش‌آموخته کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان /
affakhaton2002@gmail.com

** دانش‌پژوه کارشناسی ارشد جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان /

Maryam_Rahimi@miu.ac.ir

*** استاد همکار جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان /
efathosenian43@gmail.com

انسان همواره در طول عمر خویش به موجودی عشق می‌ورزد، حال ممکن است این موجود از هم‌نوع خودش باشد یا خیر. این میل در دوره نوجوانی به حد اعلی خود می‌رسد که علت آن، میل شدید نوجوان به دوست داشتن و دوست داشته شدن است. از آنجایی که تربیت خانوادگی در افراد مختلف است، لذا حاصل این میل هم برای هر نوع تربیتی متفاوت می‌گردد. اگر نوجوان عشق واقعی را نشناسد و به سمت عشق‌های کاذب برود، دچار آسیب‌های فراوانی خواهد شد که در اثر پیش‌روی در این عرصه ممکن است حتی این آسیب‌ها جبران‌ناپذیر باشد، لذا در ادامه بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توانیم این نیاز فطری نوجوان را تأمین کنیم و نیز از آسیب‌های حتمی ناشی از عشق کاذب در امان بمانیم. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که آنچه به عنوان عشق واقعی در قرآن و روایات بر اساس ادله فقهی از جمله وجوب صله رحم، حب والدین و... و ادله کلامی از جمله وجوب شکر منعم، وجوب دفع ضرر محتمل و... معرفی شده است، حب خداوند، رسول ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد که بر والدین واجب است نوجوان را در این مسیر راهنمایی کنند که نتیجه آن محبت به هم‌نوعان و اطرافیان خواهد شد و همچنین در پی آن، اثرات تربیتی مثبتی را در جامعه به دنبال دارد.

کتاب و مقالات زیادی در مورد عشق حقیقی نوشته شده است، ولی در این مقاله سعی شده است به روش توصیفی، تحلیلی و با منابع کتابخانه‌ای علاوه بر معرفی عشق حقیقی، با ادله فقهی و کلامی، وجوب این شناخت بر والدین نیز ثابت شود و همچنین اثرات این شناخت و عمل بر اساس آن بررسی گردد.



۱. مفهوم‌شناسی

۱. «آموزش» اسم مصدر از آموختن، و به معنای «عمل آموختن» و «تعلیم» می‌باشد (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۱۴)
۲. «عشق» عبارت است از «به حد افراط دوست داشتن»، «بسیار دوست داشتن چیزی» (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/ ۱۵۹۰۰)؛ دوستی مفرط، محبت تام و علاقه بسیار شدید. (معین، ۱۳۸۸: ۸۳۲)
۳. «محبت» در لغت به معنای «دوست داشتن، مهر، ود، و داد، دوستدار، دوستداری، مودت، ارادت به محبوب، احسان، میل قلب» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/ ۲۰۳۵۷) و غلیان دل در مقام اشتیاق به لقاء محبوب (معین، ۱۳۸۸: ۱۲۵۰) می‌باشد؛ و در اصطلاح عبارت است از «میل و رغبت طبع به چیزی که دریافتن آن سبب لذت و راحت باشد». (نراقی، بی‌تا: ۵۵۴)
۴. اگر چه کلمه «نوجوان» در کتاب لغات چنین تعریف شده: «پسری که هنوز خطش ندمیده باشد، تازه پا به مرحله جوانی گذاشته» (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵/ ۲۲۸۰۹؛ معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۸۸: ۱۵۰۱) ولی در این مقاله منظور اعم از پسر و دختری می‌باشد که دوران کودکی را سپری کرده و به مرحله جوانی و آمادگی ازدواج نرسیده باشد.
۵. «فقه» در لغت «فهمیدن، چیزی را دانستن، دریافتن» و در اصطلاح «علم احکام شرعیه عملیه از روی ادله تفصیلیه، استنباط از روی رأی و اجتهاد، استنباط احکام از کتاب و سنت» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/ ۱۷۱۹۲) می‌باشد. در کتاب‌نامه معین نیز چنین تعریف شده است:

علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث کند و مقصود از آن تحصیل
ملکه اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است. مبنای این عمل بر استنباط احکام است





از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط محل اجتهاد است. (معین، ۱۳۸۸:

۹۲۳)

۲. عشق در قرآن

کلمه «عشق» در قرآن نیامده است. ممکن است علتش این باشد که در زمان نزول قرآن، این کلمه توسط شاعران فقط در موارد شهوت رانی استفاده می شد. همین امر سبب شد که در سوره شعراء، شاعران مذمت شوند.

قرآن کریم می فرماید: «والشعراء يتبعهم الغاؤون، الم ترانهم فی کل واد یهيمون، و انهم یقولون ما لا یفعلون، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات». (شعراء/ ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۲۷) گمراهان از شعرای (بی ایمان) پیروی می کنند. آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگشته می روند و آنچه را عمل نمی کنند می گویند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند».

البته هر شعری مذموم و شاعری پیرو گمراهان نیست، چرا که خود آیات هم مسجع و آهنگین است، به همین دلیل پیامبر ﷺ فرمودند: «انّ من البیان لسحرا؛ بعضی از بیانها سحر هستند». (ابن اشعث، بی تا: ۲۳۰)

از طرفی پیامبر می فرماید: «ان من الشعر حکمة؛ بعضی از اشعار حکمت است». (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶/ ۳۰۱) لذا چنین شعری مشمول آیه نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۳۱/۱۵)

به جای کلمه «عشق»، کلمه «حب» در قرآن استعمال شده است؛ مثلا قرآن می فرماید: «والذین امنوا اشدّ حبّ لله؛ کسانی که ایمان آوردند، شدیدترین محبت (آنها) برای تنها حضرت رب العالمین است». (بقره/ ۱۶۵)

بنابراین پایه و اساس پرستش عشق است و دین هم چیزی جز محبت نیست، همان طور که امام باقر می‌فرماید: «هل الدین الا الحب؛ آیا دین غیر از حب است». (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۶۳)

علامه طباطبائی در مورد آیه مذکور می‌فرماید:

از مجموع مباحث در مورد آیه چند نکته به دست می‌آید:

۱. حب یک نوع ارتباط وجودی و جاذبه خاص میان علت و معلول است، لذا مثلا دانشجو استادش را که علت باسواد شدنش است، دوست می‌دارد و استاد هم شاگرد خود را که درس می‌خواند، دوست می‌دارد و از همه بهتر و مهم‌تر خداوند است که چون خالق و رازق و مدبر ماست، همه باید به او علاقه داشته باشیم، چنان که خداوند هم مخلوقاتش را دوست می‌دارد، چون آنها آثار اویند؛
۲. محبت دارای شدت و ضعف و در یک نظام طولی است، نه عرضی؛
۳. خداوند از هر جهت شایسته و بایسته محبت ذاتی و حقیقی و خالص و شدید و دائمی موجودات نسبت به او است؛
۴. اساس محبت‌ها، به محبت خود، یعنی حب ذات بر می‌گردد و اگر غیر خود را هم دوست می‌داریم، برای این جهت است که به ما وابسته است، لذا خدا که خود را دوست می‌دارد، مخلوقاتش را هم که از آثار اوست، دوست می‌دارد؛
۵. محبت اعم از آگاهانه و ناآگاهانه است، بنابراین هر موجودی بهره‌ای از عشق و محبت دارد. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۱۱)





۳. عشق در روایات

در روایات از کلمه «عشق» استفاده شده است؛ به عنوان مثال در حدیث قدسی آمده است: «من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی، عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته». (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۶۶)

هر کس مرا طلب کند، مرا می‌یابد و هر کس مرا بیابد، مرا می‌شناسد و هر که مرا بشناسد، مرا دوست می‌دارد و هر کس مرا دوست بدارد، عاشقم می‌شود و هر کس عاشقم بشود، عاشقمش می‌شوم و هر کس را عاشق بشوم، او را می‌کشم و هر کس را بکشم، دیه او به گردن من است و هر کس که به گردن من دیه دارد، من خودم دیه او هستم.

هر چند این روایت مرسل و بدون سند در منابع عرفانی و تفسیری بیان شده است، ولی ما در صدد استدلال بر مبنای این روایت نیستیم و فقط از جهت وجود کلمه «عشق» در روایات این مورد را ذکر کردیم و از طرفی مضمون و معنای آن در آموزه‌های دینی موجود است، لذا ضعف سند خدشه‌ای به بحث وارد نمی‌کند.

۴. علل محبت

محبت انسان به اشیاء و افراد می‌تواند سبب و علت‌های مختلفی داشته باشد. چند نمونه از انواع محبت‌ها عبارت است از:

محبت انسان به وجود و بقای خود، محبت به سبب حصول لذت جسمیه حیوانیه، محبت به سبب احسان، محبت به سبب ذات بدون هیچ منظوری، محبت به سبب معنویه پنهانی، محبت به سبب مواضع اجتماعی، محبت به سبب مناسبت ظاهریه، محبت هر علتی برای معلول خود و هر صانع برای مصنوع خود، محبت به هم علت، محبت به جمال و کمال. (نراقی، بی‌تا: ۵۳۲-۵۲۸)

محبت نوجوانان در عصر حاضر نیز علت‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها محبت به جنس مخالف است که زمینه حصول لذت جسمیه می‌باشد. (همان: ۵۲۹)

این عمل به اقتضای سن نوجوان به وجود می‌آید و موهبتی از جانب پروردگار است که باعث تشکیل خانواده می‌شود و زمینه‌ساز اجتماعات کوچک است و این اجتماعات با گسترش تدریجی، به صورت عشیره، طایفه و قبیله در می‌آیند. عواطف در میان اعضای خانواده به گونه‌ای روشن تجلی می‌یابد که سبب ارتباط عاطفی میان اعضای آن می‌شود و از پراکندگی و گسیختگی اجتماع آنان جلوگیری می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۹: ۵۹)

۵. محبوب حقیقی

با اشاره به بعضی اوصاف الهی و بر اساس آیات، محبوب حقیقی روشن می‌شود:

۱. قیومیت

دوست داشتن خود، امری ذاتی است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۱۰) و از طرفی هر چیزی که انسان به آن تعلق خاطر دارد، به آن نیز محبت دارد، مانند والدین، اقوام، دوستان و حتی اشیاء و وسایل شخصی. (نراقی، بی‌تا: ۵۳۲)

از آنجایی که هر انسانی خود را دوست دارد، اگر به این نکته توجه کند که او موجودی ممکن بالذات است و وجودش وابسته به خدا است (رازی، ۱۴۲۰: ۷/ ۷)، با توجه به محبتی که به خود دارد چطور می‌شود که خود و اقوام خویش را دوست داشته باشد، ولی خدا که اصل وجود او است را دوست نداشته باشد؟

قرآن کریم بسیار زیبا می‌فرماید: «هو الذی یصوّرکم فی الارحام کیف یشاء(آل

عمران: ۶)

او کسی است که شما را آن‌گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورت‌گیری می‌کند.



این آیه به خوبی قیومیت خدا را نشان می‌دهد. قیومیت خداوند به معنای درست کردن، حفظ، تدبیر، تربیت، مراقبت و قدرت بر هر چیز است، همه این معانی از قیام استفاده می‌شود؛ چون قیام به معنای ایستادن است و عادتاً بین ایستادن و مسلط شدن بر کار ملازمه وجود دارد؛ از این رو از کلمه «قیوم» همه این معانی استفاده می‌شد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۲۹)

لذا شاید آیه اشاره به این مطلب دارد که خدایی که شما را در رحم مادر سروسامان می‌دهد، با تشریح قوانین الهی و ارسال کتب آسمانی به رشد آینده و ابدی شما نیز سامان می‌بخشد. (قرائتی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۶۷)

همین نشان‌دهنده لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگان خویش می‌باشد.

۲. اراده خداوند بر تسخیر انسان

هیچ لذت و احسانی وجود ندارد که ثمره شجره خداوند نباشد. همان‌طور که در آیه‌ای دیگر چنین می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ». (حج: ۶۵)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است و نیز کشتی‌هایی که به امر او در دریا می‌روند برای شما رام کرده است و آسمان را نگاه داشته تا جز به فرمان او به زمین نیفتد؟ همانا خداوند نسبت به مردم رأفت و رحمت دارد.

این همه موهبتی که خدا برای ما قرار داده و همه چیز را مسخر ما قرار داده از روی محبت و لطف خداوند است که نسبت به انسان‌ها دارد، لذا انسان می‌تواند از آن‌ها بهره‌مند شود و لذت ببرد و این حق مشروع اوست. (قرائتی، ۱۳۸۷: ۶/ ۶۶)

۳. علت العلل

علاوه بر موارد مذکور، اگر علت محبت را از حیث «محبت به علت» در نظر بگیریم، توجه به این نکته که علت العلل خداوند است و در قرآن هم چنین استدلال شده: «ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخلقون؟ آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویشند؟!» (طور:

۳۵)، ما را به مطلوب نزدیک تر می کند و تمام نگرانی هایی که از تنهایی حاصل می شود را از انسان دور می کند. از طرفی چون همه موجودات در یک علت (خدا) با هم شریک اند، و این هم علتی، سبب محبت می گردد (نراقی، بی تا: ۵۳۲) و از طرفی خداوند که خود را دوست دارد، مخلوقاتش را هم که از آثار اوست، دوست می دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۱۰) پس هر که خدا را دوست دارد مخلوق را هم دوست دارد.

با این قاعده، حب خداوند سبب حب دیگران نیز می شود. حال چنین خدایی که قیوم انسان است و او را مسخر بر عالم کرده و علت تمام عالم هست، چنین خدایی شایسته محبوبیت است. از طرفی اگر صرفاً از باب علت و معلول در نظر بگیریم، معلول هیچ گاه از علت تخلف نمی کند، پس لازمه محبوب بودن خداوند، وجوب حب بندگان نسبت به ایشان است.

رابطه انسان با خداوند از دو منظر قابل تقسیم است:

أ) مناسبت معنویه

در آیه ای از قرآن به قرب و نزدیکی معنوی انسان با خداوند اشاره می کند و می فرماید: «نحن اقرب الیه من حبل الورد؛ ما از رگ گردن او، به او نزدیک تریم» (ق: ۱۶)، در اینجا نزدیکی فیزیکی مورد نظر نیست، بلکه از بعد معنوی مدنظر می باشد. (نراقی، بی تا: ۵۳۵)

ب) مناسبت ظاهریه

اگر مناسبت ظاهریه باشد، نمونه بسیاری از اخلاق الهیه و صفات ربوبیت در بندگان نیز موجود است مثل احسان، علم و نیکی. (همان: ۵۳۶)

در هر دو صورت آنچه حاصل می شود این است که انسان می تواند با صفات کمالیه آن قدر به خداوند نزدیک شود که خداوند را در لحظه لحظه زندگی اش احساس کند و به آن عشق بورزد.



۶. جایگاه عشق به پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت

بعد از بیان محبوب حقیقی و اثبات وجوب عشق به آن، نوبت به بررسی حکم حب به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ می‌رسیم که با بررسی آیات و روایات، وجوب این حکم به دست می‌آید. ابتدا ادله را به دو بخش فقهی و کلامی تقسیم کرده و هر کدام را در ادامه بیان می‌کنیم.

۷. ادله فقهی وجوب حبّ پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

نوجوان به عنوان یک مکلف، موظف است از فرامین دین اطاعت کرده و واجب و حرام را به درستی انجام دهد. پس در صورت اثبات وجوب حب پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، وی نیز موظف به این امر می‌باشد. ادله به شرح زیر می‌باشد:

۷.۱. قرآن

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو از شما در برابر رسالتم، هیچ پاداشی نمی‌طلبم، مگر محبت و ورزیدن به خویشاوندانم (را)». (شوری: ۲۳)

تفاسیر مختلفی در مورد قرب و پاداش مطرح شده است. در اینجا برای اینکه به حقیقت محتوای آیه آشنا تر شویم بهترین راه آن است که از آیات دیگر قرآن کمک گیریم. در بسیاری از آیات قرآن مجید می‌خوانیم که پیامبران در مقابل رسالت خود پاداشی نمی‌خواستند و فقط از پروردگار طلب پاداش می‌کردند: «ما اسئلكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العالمين». (شعراء: ۱۴۵)



در مورد شخص پیامبر اسلام ﷺ نیز تعبیرات مختلفی دیده می شود؛ در یکجا می گوید: «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله؛ بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شما است اجر و پاداش من فقط بر خداوند است». (سبا: ۴۷)

و در جای دیگر می خوانیم: «قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سیلاً». (فرقان: ۵۷)

بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.

و بالاخره در مورد دیگری می گوید: «قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكلفین». (ص: ۸۶)

من از شما پاداشی نمی طلبم و چیزی بر شما تحمیل نمی کنم. با کنار هم گذاشتن این آیات نتیجه بدیهی حاصل می شود. در یکجا به کلی نفی اجر و مزد می کند، در جای دیگر تنها پاداش را از کسی می خواهد که راهی به سوی خدا می جوید و در مورد سوم می گوید پاداشی را که از شما خواسته ام برای خود شما است و بالاخره در آیه مورد بحث می افزاید که مودت در قربی پاداش رسالت من است، لذا ویژگی های پاداش مذکور عبارت اند از:

- مطلقاً چیزی نیست که نفعش عائد من شود، بلکه صددرصد به سود خود شما است؛

- چیزی است که راه شما را به سوی خدا هموار می سازد.

به این ترتیب آیا جز مسئله ادامه خط مکتب پیامبر ﷺ به وسیله رهبران الهی و جانشینان معصوم ایشان که همگی از خاندان او بوده اند امر دیگری می تواند باشد؟ منتها چون مسئله مودت پایه این ارتباط بوده در این آیه با صراحت آمده است. جالب اینکه غیر از آیه مورد بحث در قرآن مجید در پانزده مورد دیگر کلمه «القربی» به کار رفته که در تمام آن ها به معنی خویشاوندان و نزدیکان است با این حال معلوم نیست چرا بعضی اصرار دارند که «قربی»



منحصراً در اینجا به معنی «تقرب الی الله» بوده باشد، و معنی ظاهر و واضح آن را که در همه جا در قرآن در آن به کار رفته است کنار بگذارند؟

این نکته نیز قابل توجه است که در پایان همین آیه مورد بحث می‌افزاید: «آن کس که عمل نیکی انجام دهد بر نیکی عملش می‌افزاییم، چرا که خداوند آمرزنده و شکرگزار است و به اعمال بندگان جزای مناسب می‌دهد» (و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور). (شوری: ۲۳)

و هر که کاری نیکو انجام دهد ما نیز در آن مورد بر نیکویش بیفزاییم که خدا بسیار آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر بندگان است.

چه حسنه ای از این برتر که انسان خود را همیشه در زیر پرچم رهبران الهی قرار دهد، حب آنها را در دل گیرد، و خط آنها را ادامه دهد، در فهم کلام الهی آنجا که مسائل برای او ابهام پیدا کند از آنها توضیح بخواهد، عمل آنها را معیار قرار دهد و آنها را الگو و اسوه خود سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۲۰)

۲.۲. روایات

روایات فراوانی هم وجود دارد که هر کدام به طور مستقیم و غیرمستقیم اشاره به مطلب داشته و حکم و جوب را می‌رساند. در ادامه به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

۲.۲.۱. ظهور فعل امر در وجوب

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ؛ حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲/۱)

فرزندان خود را به داشتن سه ویژگی، پرورش دهید؛ دوست داشتن پیامبرتان، دوستی خاندان او و تلاوت قرآن.

با توجه به اینکه فعل امر دلالت بر وجوب دارد (شهیدصدر، ۱۴۳۶: ۱/ ۷۸) پس می‌توان گفت بر اساس این روایات، حب پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز واجب است. این گونه روایات، در واقع، به لزوم آشناسازی فرزندان با زندگی پیامبر ﷺ و خاندانش و اخلاق و رفتار پسندیده آنان دلالت دارد تا پس از شناخت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از محبتان و دوستداران آن بزرگان معصوم و در نتیجه، از رستگاران گردند.

اشکال بر استدلال و پاسخ آن

اگر اشکال شود که چگونه ممکن است وجوب حب پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از خود کلام ایشان ثابت شود در حالی که دور پیش می‌آید، در پاسخ می‌گوییم این مسئله دوری نیست چرا که وجوب حب را ابتدا به ساکن با روایات ثابت نمی‌کنیم، بلکه با توجه به آیات و ادله عقلی، وجوب اطاعت از پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ثابت می‌گردد؛ سپس با توجه به اینکه یکی از فرامین ایشان، حب به ایشان می‌باشد، وجوب حب ثابت می‌گردد.

۲.۲.۷. وجوب اطاعت و حب والدین

قرآن کریم سفارش‌های فروانی در مورد والدین دارد و علاوه بر اینکه اطاعت آن‌ها واجب است، حتی اگر کافر باشند، حب آنان نیز واجب می‌باشد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا». (اسرا: ۲۴) و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو پروردگارا، چنان که پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) پروردند تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما».

از طرفی، در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام، پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی شده‌اند. ایشان می‌فرماید:



افضل والديکم و احقهما بشکرکم محمد و علی و قال علی بن ابی طالب عليه السلام:
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا و علی بن ابی طالب ابوا هذه الامة و
لحقنا عليهم اعظم من حق والديهم، فانا ننقذهم ان اطاعونا من النار الى دار القرار
و نلحقهم من العبودية بخيار الاحرار. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹/۳۶)

بالاترین پدران شما و سزاوارترین آنها به سپاس و شکر، حضرت محمد صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام
هستند و علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود: من و علی، دو پدر
این امتیم و البته که حق ما بر آنها برتر و عظیم تر از حق پدر و مادرشان است، زیرا چنانچه از
ما فرمان برند، آنان را از آتش خواهیم رهاند و در خانه جاویدان بهشت مستقر خواهیم کرد.
وقتی حب والدین واجب است و از طرفی پیامبر صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام بالاتر از والدین هستند، لذا
به طریق اولی حب این خاندان هم واجب می گردد.

اشکال بر استدلال و پاسخ آن

ممکن است اشکال شود آیه فقط شامل والدین می شود که فرزند از آنها متولد شده و
تعمیم آن به پدران معنوی امت دلیلی ندارد؛ در پاسخ می گوئیم طبق همین آیه یکی از حقوق
والدین، حب به آنها می باشد. در روایت مذکور نیز فرمودند که حق پیامبر صلى الله عليه وآله و امام
علی عليه السلام از حقوق والدین برتر و عظیم تر است، و از طرفی حب والدین واجب است، پس
حب ایشان نیز اعظم و اوجب از حب والدین می باشد، لذا اشکال وارد نیست.

۲.۲.۷. وجوب صله رحم

در اسلام صله ارحام و پیوند با خویشاوندان، از واجبات الهی و ترک آن، از گناهان کبیره
است. خداوند در قرآن کریم، آیه ۲۱ سوره رعد با اشاره به همین مضمون می فرماید:



«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...»؛ و هم به آنچه خدا امر به پیوند آن کرده (مانند

صله رحم و محبت اهل ایمان و علم) می پیوندند». (رعد: ۲۱)

امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تفسیر می کند: «من ذلك صلة الرحم و غاية تأويلها

صلتك ايانا». (نوری، ۱۴۰۸: ۲۳۶/۱۵)

یکی از نمونه های پیوند آدمیان، صله رحم است و غایت تأویل آیه، پیوند تو با ماست»؛

پس پیوند با اهل بیت نمونه ای صله رحم بوده و واجب است.

۴.۲.۷. وجوب مقدمه واجب

امام رضا علیه السلام می فرماید: «لاتدعوا حب آل محمد و التسليم لامرهم اتكالا على العبادة فانه

لايقبل احدهما دون الاخر». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸/۱۱۱)

عمل صالح و كوشش در عبادات را به سبب تکیه بر دوستی آل محمد علیهم السلام ترك نکنید و

محبت آنان و تسلیم بودن به آنان را به علت اعتماد بر عبادت رها نکنید که یکی از آنها بدون

دیگری پذیرفته نمی شود.

با توجه به قاعده اصولی «مقدمه واجب، واجب است» (شهید صدر، ۱۴۳۶: ۱/۱۱۳) و از

آنجایی که وجوب برخی عبادات در کتب فقهی ثابت شده اند، لذا مقدمه قبول عبادات که

طبق روایت مذکور محبت آل محمد می باشد، نیز واجب است.

اشکال بر اصل وجوب حبّ و پاسخ آن

در روایتی امام علی علیه السلام می فرماید: «أحسن الحسنات حَبّنا، وأسوأ السيئات

بغضنا». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

بهترین نیکی ها حبّ ما و بدترین بدی ها بغض ما اهل بیت علیهم السلام است.

لذا طبق این روایت حب ایشان از باب استحباب و رسیدن به حدّ اعلی نیکی است و

دلالت بر وجوب ندارد. در پاسخ باید گفت: اگر چه ظاهر برخی روایات استحباب را



می‌رساند، ولی ادله ما در باب وجوب، تمام است و روایات استحباب در حکم موید روایات وجوب است.

۸. اشکال بر ادله فقهی وجوب حب پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ

قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید عشق و محبت نسبت به کسی نباید برابر با محبت خدا باشد: «و من الناس من يتخذ من دون الله أنداداً يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا أشد حبا لله». (بقره: ۱۶۵)

برخی از مردم (نادان) غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنانکه خدا را بایست دوست داشت با آنها دوستی ورزند، لیکن آنها که اهل ایمان‌اند کمال محبت و دوستی را فقط به خدا مخصوص دارند.

در این صورت عشق به پیامبر ﷺ، ائمه ﺍﻟﺒﯿﺖ و نیکان چه توجیهی دارد؟!

۸. ۱. پاسخ شبهه:

در پاسخ به این سؤال باید گفت آیه افرادی را نکوهش می‌کند که برای خداوند شریکانی با قدرت مستقل قائل هستند و به آنها محبت می‌کنند، نه در رابطه با افرادی که به یگانگی خداوند معتقدند و هیچ شریکی را برایش تصور نمی‌کنند. از طرفی اینکه غیر خدا را دوست دارند نه به علت شراکت، بلکه دلیل محبت‌شان این است که آنان هدایتگر به سوی خداوند بوده و خودشان نیز غرق در محبت خدا هستند.

آیات ذیل بیانگر این معنا هستند:

«و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ ما رسولی نفرستادیم مگر بر این

مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو (ای پیغمبر): اگر خدا

را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد.

به همین جهت در آیه «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (توبه: ۲۴)

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

دوستی پیامبر ﷺ به دوستی خداوند عطف خورده که از آن برداشت می‌شود که می‌توان خدا و پیامبرش را جداگانه دوست داشت، اما از آن جهت که دوستی به پیامبر ﷺ در راستای دوستی خدا بوده و آثار مشترکی دارد که همان پیروی از خداوند است، لذا حب به پیامبر ﷺ و هر آن که نتیجه مورد نظر را داشته باشد از جمله اولیاء الهی، والدین، فرزند و... نه تنها شرک‌آلود نبوده، بلکه به آن سفارش شده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۶/۹)

۹. ادله کلامی وجوب حب پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

در این بخش بر اساس روایات موجود، به بررسی حکم حب به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از لحاظ کلامی می‌پردازیم.

۹.۱. وجوب شکر منعم

یکی از مسائل اعتقادی، وجوب شکر منعم می‌باشد، به این معنا که به حکم عقل بر انسان واجب است از کسی که به او نعمت می‌دهد، شکرگزاری کند. (سعیدی مهر، ۱۳۹۴: ۲۷/۱)



پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «أَحَبُّوا اللَّهَ لَمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحَبُّونِي لِحَبِّ اللَّهِ، وَأَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۶۴)؛ خدا را دوست بدارید به جهت آنکه از نعمت هایش به شما روزی می‌دهد و مرا نیز به جهت دوستی خدا دوست بدارید، و اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید.

در این حدیث منعم بودن، علت برای حب خداوند بیان شده است؛ پس واجب است هم خدا را دوست داشته باشیم و هم شکرگذاری کنیم. در ادامه حدیث محبت به پیامبر ﷺ را هم معلول محبت به خداوند دانستند؛ پس همان‌طور که محبت خداوند واجب است، محبت رسول خدا ﷺ و همچنین محبت اهل بیت ﷺ ایشان هم واجب است. در تأیید محبت به اهل بیت ﷺ زیدین ارقم نقل می‌کند در خدمت رسول خدا ﷺ بودم که دیدم فاطمه زهرا ﷺ داخل حجره پیامبر ﷺ شد، در حالی که با او دو فرزندش حسن و حسین ﷺ بودند، و علی ﷺ نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبر ﷺ به آنان نظر کرده و فرمود: «مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي». (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۵۲۶)؛ هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که اینان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

از طرفی امام صادق ﷺ فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَأَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۲۹)؛ هر کس حق ما را شناخته و ما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است.

۲.۹. اساس دین

هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد که به آن استوار شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «... و لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ». (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۵۰)

برای هر چیزی اساسی است و پایه اسلام حبّ ما اهل بیت است. بر این اساس پس باید پیامبر و اهل بیت ایشان را دوست داشت تا دین مان سست و بدون پایه نباشد.

۳.۹. شرط ایمان

پیامبر ﷺ محبت خود و اهل بیت خود را شرط قبول ایمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، وأهلي أحب إليه من أهله، وعترتي أحب إليه من عترته، وذاتي أحب إليه من ذاته». (طبرسی، ۱۳۸۵: ۸۱)

هیچ بنده‌ای ایمان کامل پیدا نمی‌کند، مگر در صورتی که من دوست داشتنی‌تر نزد او از خودش باشم، و نیز اهل بیتم از اهلش محبوب‌تر، و عترتم از عترتش دوست داشتنی‌تر و ذاتم از ذاتش محبوب‌تر باشد.

پس مؤمن باید این محبت را داشته باشد وگرنه مؤمن نامیده نمی‌شود.

۴.۹. وجوب دفع ضرر محتمل

یکی از عقاید ما مسلمانان، برپایی روز قیامت است که امکان جبران اشتباهات وجود

ندارد، لذا عقل حکم می‌کند ضرر محتمل را دفع کنیم (سعیدی مهر، ۱۳۹۴: ۲۶/۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أول ما يُسأل عنه العبد إذا وقف بين يدي الله عزوجل عن الصلوات المفروضة وعن الزكاة المفروضة وعن الصيام المفروض وعن الحج وعن ولايتنا أهل البيت فان أقر بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلاته و صومه و زكاته و حجه و ان لم يقر بولايتنا بين يدي الله عزوجل لم يقبل الله شيئا من أعماله. (جزایری، ۱۴۲۹: ۴/

(۱۸۵)

هنگامی که بنده در برابر خداوند، جلّ جلاله، بایستد نخستین پرسشی که از او می‌شود درباره نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حجّ واجب و ولایت ما اهل بیت است.





اگر با اعتراف به ولایت و دوستی ما از این دنیا برود، نماز و روزه و زکات و حجّش پذیرفته می شود.

و نیز فرمود:

لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتّى يُسأل عن أربع: عن جسده فيما أبلاه، عن عمره فيما أفناه، و عن ماله فيما أنفقه و من أين كسبه، و عن حبنا أهل البيت. (ابن بابویه،

۱۳۷۶: ۳۹)

روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی دارد تا آنکه از چهار چیز سؤال شود؛ از عمرش که در چه راهی صرف کرده، و از بدنش که در چه راهی به کار گرفت و از مالش که در چه راهی خرج کرده و از کجا به دست آورده است، و از دوستی ما اهل بیت علیهم السلام. پس با توجه به روایات در مورد دوستی با رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان از ما سؤال می شود و باید خود را برای این امر آماده کنیم. حتی اگر احتمال کمی برای این کار بدهیم، ولی به حکم عقل چون عواقب سنگینی در پی دارد و صحت اعمال همگی وابسته به آن است، باید احتیاط کرد؛ لذا طبق این قاعده، وجوب محبت ایشان ثابت می گردد.

۹.۵. پاسخ به منفعت طلبی انسان

انسان موجودی منفعت طلب است و این منفعت طلبی یکی از عواملی است که باعث ایجاد تفاسیر مختلف از متون دینی و به تبع آن ایجاد عقاید متفاوت در سطح جامعه شده است (یوسفیان، ۱۳۹۱: ۱۸۹)؛ هر چند این گزینه فی نفسه منفی نیست ولی باید در آن تعادل رعایت گردد، با وجود این، طبق احادیثی درمی یابیم که محبت به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام چیزی جز نفع تام نیست. پیامبر می فرماید: «حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ الذُّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۹۸/۳)

محبت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را می‌سوزاند، همان گونه که آتش، هیزم را می‌سوزاند.

همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفِرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ». (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۴/۴)

حبت ما اهل بیت، کفاره گناهان است و حسنات را چند برابر می‌کند. لذا هر فردی به جای منفعت طلبی‌های منفی که حرام است، برای پاسخ مثبت به غریزه منفعت طلبی خویش می‌تواند حب ایشان را داشته باشد و با این محبت خود را به کمال برساند و خود را از حرام الهی نجات دهد.

۱۰. جمع‌بندی

در ابتدای بحث اشاره شد که نوجوان خودش مکلف است، پس این وجوب برایش ثابت می‌گردد، ولی از آنجایی که مقدمه اتیان این وجوب این است که نوجوان آموزش ببیند و مقدمه واجب، واجب است (شهیدصدر، ۱۴۳۶: ۱/۱۱۳)، لذا بر والدین واجب است مقدمات لازم را فراهم کرده تا فرزندشان محبوب واقعی را شناخته و به آن عشق بورزد.

۱۱. جایگاه عشق به غیر خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

از نظر دین اسلام، محبت بیشترین نقش را در ساماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد و جامعه مطلوب در آموزه‌های اسلامی جامعه‌ای است که بر پایه محبت به یکدیگر شکل بگیرد و همه برادر یکدیگر باشند و تا سر حد ایثار به هم محبت کنند، چرا که محبت موثرترین عنصر پرورش انسان شایسته است. (محمدی‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۸)

خداوند متعال در قرآن، خدای مهربان و دوست‌دار مردم معرفی شده و در سوره هود و بروج می‌فرماید:

«وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ». (هود: ۹۰)



و از خدای خود آموزش طلبید و به درگاهش توبه و انابه کنید که خدای من بسیار مهربان و دوستدار بندگان است.

– «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ». (بروج: ۱۴)؛ و او آمرزنده و دوستدار [مؤمنان] است»

از طرفی پیامبر ﷺ می فرماید: «ما ضاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّينَ (محمدری شهری، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ هیچ جایی برای نشستن دو دوست تنگ نیست».

در کلام پیشوایان و بزرگان اسلام نیز برای بیان شیرینی محبت برای مردم و راهبرد آن در زندگی، محبت با کلماتی مانند «راس العقل» (ابن بابویه، بی تا: ۳۵ / ۲)، «اول العقل» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۹)، و «نصف العقل» (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۴۳ / ۲) توصیف کرده اند و مردم را به دوستی و محبت و الفت نسبت به یکدیگر تشویق کرده اند. (محمدری شهری، ۱۳۸۶: ۲۰) حتی در مواردی، عشق به غیر خدا عامل عشق به خدا می گردد که در ادامه بیان می کنیم.

۱۱. عشق طبیعی عامل عشق حقیقی (الهی)

عشقی که از طبیعت وجود انسان سرچشمه می گیرد و باعث ایجاد خانواده می گردد امری مورد تأیید است (یوسفی، ۱۳۸۹: ۵۹) که در این مقاله اصطلاحاً به آن عشق طبیعی می گوئیم، چرا که منشأ آن طبیعت انسان است. از طرفی بدون همنشین و دوست، زندگی برای انسان بسیار سخت می شود؛ همان طور که امام علی علیه السلام می فرماید: «فَقَدْ الْأَحَبَّةُ غُرْبَةً؛ انسان بی دوست غریب است». (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۵۲)

هر چند داشتن دوست برای هر انسانی لازم است ولی باید نهایت دقت را در انتخاب دوست و همنشین داشته باشد، چرا که منش، رفتار و عقیده دوست بر انسان اثر می گذارد. پیامبر ﷺ می فرماید: «المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من ینخالل». (نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۲۷)

انسان به دین دوستش است پس هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

پس لازم است برای رسیدن به محبوب واقعی، در انتخاب دوست و همنشین نهایت دقت را داشت، چرا که این دوستی باید پله و نردبانی برای رسیدن به خداوند گردد. از جمله دوست و همنشین دائمی انسان، همسر اوست، لذا با رعایت اصول ازدواج از جمله معیار قرار ندادن امور مالی از شرایط اصلی در ازدواج، مهریه کم، آسان‌گیری در شرایط ازدواج، نگذاشتن نوبت سنی در تزویج اولاد و... (اعرافی، فقه تربیتی، ۱۳۹۶: ۲۶/۲۲۷) را در نظر گرفت تا یک عمر به آرامش رسید.

۱۲. برخی از معیارهای حد و مرز محبت

جایگاه محبت به غیر خدا را بیان کردیم. لازم به ذکر است که این موارد هم حدودی دارد که باید رعایت گردد. بعضی از این حدود عبارت‌اند از:

۱۲.۱. ظاهرسازی نکردن در دوستی

به طور کلی اسلام مخالف ظاهرسازی و فریب دیگران است. فقط در موارد اندکی ظاهرسازی اشکالی ندارد که خود اسلام آن را مشخص کرده است، و شاید علتش اثر مثبتی باشد که موارد مذکور دارد و فریبی هم در کار نیست. ظاهرسازی در دوستی هم نکوهش شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ثلاثة لا يكلمهم الله ولا يزكيهم و لهم عذلب اليم المرخي ذيله من العظمه و
 المزكي سلعته بالكذب و رجل استقبلك بنور صدره فيواري و قلبه ممتلى
 غشا. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۱۰)

خداوند در روز قیامت، به سه کس نمی‌نگرد، آنان را پاک نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک خواهد بود: کسی که از سر تکبر، دنباله جامه‌اش را بلند می‌کند [تا بر زمین کشیده



شود؛ کسی که به دروغ، کالای خود را پاک و بی عیب معرفی می‌کند و کسی که دوستانه با تو رویاروی می‌شود، حال آنکه قلبش لبریز از فریب است.

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رُبَّ مُتَوَدِّدٍ مُتَّصِعٍ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۹)
چه بسا ابراز کننده دوستی که ظاهرسازی می‌کند. بنابراین در دوستی باید صداقت داشت.

۱۲. ۲. عدم اعتماد مطلق به دوست

انسان همواره لایه‌های پنهانی در درون خود دارد که از دیگران مخفی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَتَّقِ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ، فَإِنَّ صِرْعَةَ الْإِسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ». (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۴۶/۱۲)

به برادرت اعتماد مطلق نداشته باش، زیرا زمین خوردن بر اثر اعتماد [به همه گفته‌ها و کرده‌های دوست]، قابل جبران نیست. پس همواره باید در مقابل دوست تعادل در گفتار و رفتار را رعایت کرد تا نگران عکس‌العمل وی نباشیم.

۱۲. ۳. عدم افراط در دوستی

هر چیزی حدودی دارد و اگر دچار افراط و تفریط گردد ضایع می‌شود. دوستی هم از این قاعده استثنا نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا، وَأَبْغُضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا». (طوسی، ۱۳۸۸: ۵۲۹/۲)

با دوستت چنان دوستی کن که شاید روزی دشمنت گردد و با دشمنت چنان دشمنی کن که شاید روزی دوستت گردد. همچنین می‌فرماید: «لَا يَكُنْ حُبُّكَ كَلْفًا، وَلَا بُغْضُكَ تَلْفًا؛ أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا وَأَبْغُضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا». (طوسی، همان: ۷۲۳)

دوستی‌ات، [در حد] شیدایی و دشمنی‌ات [مایه] هلاکت نباشد. دوستت را به اندازه دوست بدار و دشمنت را به اندازه دشمن بدار.

۱۲. ۴. معصیت نکردن برای دوست

دین همواره گناه را مذمت کرده و توجیهی را قبول نمی‌کند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «المومن لایحیف علی من بیغض و لایاثم فیمن یحب و ان بغی علیه صبر حتی ینکون الله عزوجل هو المنتصر». (همان: ۴۳۳)

مؤمن به دشمن خویش ستم نمی‌کند و به خاطر دوستش گناه نمی‌کند تا خداوند عزت‌مند انتقام گیرنده او باشد.

۱۲. ۵. آشکار نکردن هر راز

در آموزه‌های اسلامی آشکار نکردن تمام رازها مورد تاکید است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ان استنمت الی و دودک فأحرز له من أمرک و استبق له من سرک ما لعلک ان تندم علیه وقتا ما». (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۶)

اگر به دوست اعتماد کردی، پاره‌ای از مسائل خود را از او نگه دار و از رازت چیزی را همچنان نزد خود حفظ کن. شاید که روزگاری به خاطر آن (آشکار کردن همه رازهایت) پشیمان شوی.

۱۳. ۱۳. وظیفه ما در مقابل محبوب حقیقی

همان‌طور که اشاره کردیم محبوب حقیقی خداوند است. حال که محبوب حقیقی را شناختیم چه وظیفه‌ای در مقابل او داریم؟ خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَحْسَبُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (توبه: ۲۴)





ای رسول ما امت را) بگو که اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی که جمع آورده‌اید و مال‌التجاره‌ای که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دل خوش داشته‌اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید منتظر باشید تا خدا امر خود را جاری سازد (و اسلام را بر کفر غالب و فاتح گرداند و شما دنیاطلبان بدکار از فعل خود پشیمان و زیانکار شوید) و خدا فسّاق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد.

طبق این آیه، خدا و رسول محبوب واقعی شدند و وظیفه ما در مقابل آن‌ها محبت مطلق می‌باشد و ترجیح سایر امور اعم از مال، خانواده و... (دنیا فقط برای دنیا) بر آن‌ها پشیمانی به دنبال دارد.

نتیجه:

اگر نوجوان، خداوند را به عنوان محبوب و معشوق واقعی خود داشته باشد، دیگر هیچ کم و کاستی در زندگی خود احساس نمی‌کند که به واسطه آن بخواهد دست به دامن سایر افراد شود و از هر راهی این نیاز خویش را ارضا کند، بلکه انسان با این حب می‌تواند خود را سرشار از این عشق کرده و از آثار آن هم بهره‌مند شود. روح و حقیقت دین همان ایمان، عشق و محبت به خداست. این محبت در سراسر وجود انسان تاثیر گذاشته و نورانی‌اش می‌گرداند. برخی از این آثار عبارت‌اند از:

۱. اثر بارز و روشن محبت خدا، پیروی از فرمان خدا و فرستاده او می‌باشد.
۲. از آنجایی که انجام گناه انسان را از خدا دور می‌کند، لذا شخص محب هرگز مرتکب گناه نمی‌شود چون نمی‌خواهد از محبوب دور شود.
۳. ترجیح دادن خداوند بر همه محبوب‌های دیگر؛ عاشق واقعی جز محبت معشوق را در دل ندارد.

۴. همسویی با نیکان و پاکان و ناهماهنگی با بدان و شروران یکی دیگر از نشانه‌های محبت خدا می‌باشد، به طوری که نیرومندترین علاقه‌های خویشاوندی و دوستی هنگامی که در برابر علاقه به خدا قرار گیرد مسلماً کم‌رنگ و بی‌رنگ خواهد شد.

۵. انسان محبّ همواره به یاد خداست و لحظه‌ای از یاد و ذکر خداوند غافل نیست، چرا که ذکر و یاد محبوب، محبت آفرین است.

۶. از دیگر آثار و علائم محبت الهی که شرط ورود به بهشت و سعادت ابدی نیز می‌باشند عبارت‌اند از احسان و نیکوکاری، جهاد و شهادت، ترک هواپرستی، صبر و تحمل در برابر شدائد، اخلاص، صدق و راستی، خود سازی و تزکیه نفس، انفاق، استغفار و اهتمام به نماز.

راه ایجاد محبت حقیقی در نوجوانان عبارت‌اند از:

۱. تذکر نعمات الهی؛ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ». (فاطر: ۳)

۲. آشنا کردن با سرنوشت پیشینیان

در قرآن سیر در عالم و بررسی سرنوشت پیشینیان بسیار سفارش شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». (روم: ۹).

۳. آشنا کردن با صفات و افعال خداوند؛ انسان فطرتاً دوست‌دار کسی است که جامع صفات نیکو و زیبا باشد و از کسی که دارای صفات ناپسند باشد بیزار است. وقتی کسی خدایی را که دارای این صفات است می‌بیند، خود به خود علاقه محبت به خدا را احساس می‌کند.

راه‌کارهای ایجاد محبت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام عبارت‌اند از:

۱. ایجاد محبت به روش‌های غیر مستقیم؛

۲. شناساندن صحیح و کامل اهل بیت علیهم‌السلام؛



۳. القا صحیح محبت به خوبی و نفرت از بدی.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا)، الجعفریات، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی (للمصدق)، تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، علل الشرایع، قم: مکتبه الداوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، المناقب، تصحیح: محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: علامه.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۱، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶)، فقه تربیتی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم، مصحح: مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۰. جزایری، سید نعمت الله (۱۴۲۹)، الانوار النعمانیة، بیروت: دارالقاریء.
۱۱. _____ (بی تا)، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حسینی، زهرا بی (۱۳۹۸)، «تربیت اعتقادی اطفال از نظر اسلام»، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه در خراسان.
۱۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، مصحح: سید هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.

۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۴)، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، قم: طه.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، نجف: المطبعة الحیدریه.
۱۹. صدر، سید محمد باقر (۱۴۳۶)، دروس فی علم الاصول، ج ۱، عبدالجواد ابراهیمی، قم: دارالعلم.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
۲۲. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸)، الامالی، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۲، قم: اندیشه هادی.
۲۴. فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۵. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۲۳)، الحقائق فی محاسن الاخلاق، ترجمه محسن عقیلی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۷)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۷. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، مصحح: محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. لثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.



۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، جمعی از محققان، بحار الأنوار، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.
۳۱. محدثی، جواد (۱۳۷۹)، عشق برتر (راه‌های ایجاد محبت اهل بیت علیهم‌السلام در
کودکان. نوجوانان)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶)، دوستی در قرآن و حدیث، قم:
دارالحدیث.
۳۳. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام (شرح تازه و جامعی
بر نهج البلاغه)، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. نراقی، ملا احمد (بی‌تا)، معراج السعادة، ترجمه محمد حسن علمی، تهران:
سازمان انتشارات جاویدان.
۳۸. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،
قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام.
۳۹. یوسفی، شهناز (۱۳۸۹)، بازشناسی تربیت جنسی با رویکردی اسلامی، قم:
انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۴۰. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱)، کلام جدید، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب
علوم انسانی دانشگاهها (سمت).